فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc177481944)

[پیشگفتار 2](#_Toc177481945)

[یادآوری چند نکته 2](#_Toc177481946)

[بحث تفسیری 3](#_Toc177481947)

[بررسی واژگان 3](#_Toc177481948)

[واژه ذَلِکَ 3](#_Toc177481949)

[واژه الْکِتَابُ 3](#_Toc177481950)

[بررسی جمله ذَلِکَ الْکِتَابُ 6](#_Toc177481951)

[احتمال اول 6](#_Toc177481952)

[احتمال دوم 6](#_Toc177481953)

[روایات ذیل آیه 7](#_Toc177481954)

[روایت اول 7](#_Toc177481955)

[روایت دوم 7](#_Toc177481956)

[روایت سوم 8](#_Toc177481957)

[بررسی کلمه ذلک 8](#_Toc177481958)

[وجوه اشاره بعیده 8](#_Toc177481959)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

مباحثی در حروف مقطعه مطرح شد که از آن‌ها می‌گذریم گرچه مباحث دقیقتری باقی ماند، آیه اولی که شروع می‌شود به این ترتیب است؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

# **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾**

# یادآوری چند نکته

قبل از اینکه به بیان مربوط به این آیه بپردازیم چند نکته را یادآوری می‌کنیم

۱- در بیان مطالبی که در آیات عرض می‌کنیم تکیه اصلی بر المیزان و تسنیم است، آن‌ها را مفروض می‌گیریم و نکاتی که احیاناً اضافه‌ای یا کم و زیادی نسبت به آن‌ها هست را عرض می‌کنیم.

۲- آن که متوقع است این است که در این تفسیر نگاهی به مباحث علوم انسانی با تأکید بر تعلیم و تربیت خواهد بود و ترکیزی بر این نگاه‌های تطبیقی با حوزه علوم انسانی و به ویژه علوم تربیتی مورد توجه خاص خواهد بود.

۳- نگاه درجه به آیات مدنظر هست، همان‌طور که در جاهای مختلف توضیح داده‌ایم؛ مواجه ما با یک آیه و آیات قرآن دو گونه می‌تواند باشد؛ یک مواجه نگاه درجه یک که بینیم مضامین و مدالیل آیه چیست؟ و نگاه درجه دو این است که ببینیم آیه چه مسیری را طی می‌کند و به عبارت دیگر خداوند در این عمل بیانی خود و کلام خود چه قواعد و قوانینی را به کار برده است. چه قواعد و ضوابط و قوانینی بر این آیات و کلام حاکم است که گاهی از این به سیره خدا تعبیر کرده‌ایم؛ گفته‌ایم همان‌طور که سیره پیامبر و ائمه و معصومین وجود دارد و آن هم دارای ضوابط و قواعد است و از مباحثی است که خیلی گسترده در جاهای مختلف به آن پرداخته‌ایم، یک سیره خدا هم هست که در نوع سخن گفتن و قواعد و ضوابطی که بر سخن گفتن خدا و فعل قرآنی خدا حاکم است.

این هم یک مطلب هست که اینجا در واقع هم رویکرد درون‌متنی وجود دارد و هم یک رویکرد دوم فرامتنی به شکل تحلیل سیره خدا، نوع تنظیمات و رفتار خدا.

۴- این است که آن روش اصولی و اجتهادی که در تحلیل متن و تفسیر متن در فقه به کار می‌رود آن را هم در تفسیر آیات به طور ویژه مدنظر قرار می‌دهیم.

مجموعه‌ای از قواعد و ضوابط حاکم به این نوع تفسیر به تدریج تکمیل خواهد شد.

۵- که بارها در مباحث اصول یا فقه به آن اشاره کرده‌ایم، نسبت میان روایات وارد شده در ذیل آیات و آیات است این هم مدنظر است. در باب نسبت روایات و آیات بارها در مباحث اصولی و فقهی نکاتی و قواعدی ذکر کرده‌ایم و موضوع هم بسیار مهم است. رابطه روایات با آیات.

نکات واضح‌تر سریع‌تر می‌گذریم و نکات جدی‌تر طبعاً تأمل و مداقه بیشتری خواهد شد.

# بحث تفسیری

## بررسی واژگان

در این آیه اول شش هفت واژه است و روشن است؛

### واژه ذَلِکَ

این واژه اول است که اسم اشاره به دور است و در اسماء اشاره در اصول گفته شده است وضع عام موضوع له خاص است، طبق آن قواعد و تحلیلی که در علم اصول آمده است که مرکب از ذا و لام و کاف است، کاف خطاب خاصی در این است که در ادبیات آمده و روی اینها نمی‌خواهیم زیاد توقف کنیم و آنچه مشهور است مرکب از سه بخش است؛ یکی ذا است که اشاره است، لام است که آن را تبدیل به دو می‌کند طبق نظر مشهور و کاف هم کاف مخاطب است که مخاطبه را می‌رساند.

نکته دیگر اینکه مفهومی که این اسم اشاره دارد، بعید الی البعید است منتهی این بعد می‌تواند بعد مادی باشد و می‌تواند بعد معنوی باشد.

یک تقسیم این است که بعد گاهی حقیقی است و گاهی اعتباری و ادعایی است. اینها هم تقسیماتی است که در ذلک است.

### واژه الْکِتَابُ

که مرکب از ال و کتاب است، ال معانی دارد که در مغنی ملاحظه کردید و اینجا قاعدتاً ال تعریف است، نه جنس و امثال اینهاست، اشاره به همین کتاب معینی است که قرآن کریم باشد لذا ال در اینجا از پنج شش معنایی که دارد، معنای تعریف مراد است و کتاب از نکره بودن بیرون می‌آورد و مشخصاً همین کتاب که ما بین الدفتین باشد را معین می‌کند. این هم نقش ال که در اینجا ال تعریف است.

نکته دیگر در ال تعریف این است که (در مغنی و کتب ادبی ملاحظه کرده‌اید) معنای ال تعریف عهد است که تعیّن و تشخصی وجود دارد، این تشخص با همان عهد است یک نوع توافق قراری است که بین متکلم و مخاطب است و آن عهد را به عهد ذکری و حضوری و ذهنی تقسیم کرده‌اند. ظاهراً سه نوع عهد اینجا وجود دارد که از ال تعریف مستفاد است. این هم یک نکته در ال وجود دارد که اینجا با آن کار داریم مخصوصاً آنکه در روایات آمده است.

کتاب، مفهوم سومی است که اینجا آمده است، کتاب هم در واقع لغت‌شناسی آن خیلی مباحث زیادی گفته شده است، این دو سه نکته را اجمالاً در باب کتاب می‌شود گفت.

۱- اینکه کتاب معنای اصلی آن چسباندن چیزهایی به هم دیگر بوده است. ضم چیزی به چیز دیگر با ابزاری بوده است، این بعد منتقل شده است به نوشتار، به دلیل اینکه قلم چیزهایی را در کنار هم می‌چسباند و چیز جدیدی را به وجود می‌آورد. شبکه و منظومه‌ای را به وجود می‌آورد از این جهت از معنای اول به معنای دوم منتقل شده است.

در قرآن هم استعمال خیلی وسیع دارد، منتهی کتاب در قرآن کاربرد‌های خیلی متعدد دارد، کتاب از این مکتوب لفظی که یک کلمه باشد می‌شود گفت این کتاب است، کتاب در همه این‌ها به معنای مکتوب است، کتاب مکتوب را می‌شود از یک کلمه گرفت همان حداقلی که به آن صدق مکتوب می‌کند تا آنجایی که جمع می‌شود در حد یک مجموعه‌ای که یک منظومه فکری را افاده می‌کند، گفته می‌شود کتاب به معنای نامه؛ **﴿أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ﴾**[[1]](#footnote-1) گاهی از آن هم اوسع می‌شود یک مجموعه‌ای می‌شود که فراتر از یک نامه است، یک منظومه بزرگتری که ما بین الدفتین قرار می‌گیرد، این درجاتی است که به آن کتاب به همین معنا صدق می‌کند.

کل اینها به کتاب به معنای مکتوب است به این قلم‌های عادی و نگارش و نوشتن است.

گاهی کتاب در معانی ادق و فراتر از این می‌آید، کتاب که گفته می‌شود؛ **﴿کِتَابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾**[[2]](#footnote-2)، آن نتیجه اعمالی که در یک وعاء و ظرفی ثبت و ضبط می‌شود را کتاب می‌گویند، آنجا نوشتن با قلم نیست، نوع نوشتن ترقی کرده است به معانی ادقی و مکتوب هم یک نوع نوشتار دیگری است.

همین طور انتقال به معانی ادق و ظریف‌تر در معنای کتاب پیدا شده است تا آنجا که کل عالم کتاب خدا می‌شود، مثل اینکه کل عالم کلمه خدا می‌شود کل عالم هم کتاب خدا می‌شود که این در واقعه یک کتابت تکوینی است و مراتبی که دارد و نمی‌خواهیم بپردازیم.

البته در بحث‌های لغوی مباحثی است که به تناسب به تدریج عرض خواهیم کرد.

کتاب از کتابت‌های شکلی ظاهری آغاز می‌شود تا کتابت‌های تکوینی که خلقت و خلق است و جهان یک کتابی می‌شود که خدا آن را به نگارش در آورده است، مثل کلمه هم همین‌طور است، کلمه تلفظی مفهوم نخستین آن هست و حروفی که با زبان و امثال اینها ادا می‌شود تا کلمه‌ای که خلق خدا و تجلی خداست، کتاب هم همین‌طور است، لذا در قرآن کتاب به معنای نامه آمده است، به معنای مجموعه ما بین الدفتین به خصوص مثل قرآن یا کتب آسمانی آمده است، تا کتاب به معنای نامه اعمال در واقع آمده است، آن نوشتار و نوشتن امثال آن بر قوانین حاکم بر این نوشته واقع در دفتین است. تا اوج می‌گیرد که همه عالم یک کتاب الهی می‌شود.

یا خود مراحل عالیه خود قرآن کریم که در مراتب بالاتر وجود دارد. اینها مفاهیمی است که برای کتاب وجود دارد و نوع استعمال این لفظ و امثال اینها در این معانی دو سه نظریه وجود دارد. در اصل لغت‌شناسی یک زمانی گفته‌ایم، بعضی از نکات آن را و به مناسبت‌هایی عرض خواهیم کرد.

این‌جور تحولات معنایی که در الفاظ پیدا می‌شود گاهی به معنای حقیقت و مجاز است، می‌گوییم معنای اول بوده است، حالا که می‌گوییم **﴿کَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ﴾**[[3]](#footnote-3) اینجا استعمال کلمه بر یک موجود خارجی مجاز است. گاهی این طور است.

شکل دوم این است که این مجاز کثرت استعمال پیدا کرده است و وضع تعینی جدید به وجود آمده است و اشتراک لفظی شده است.

گاهی هم هست که واقعاً گسترش معنایی معنای جدیدی را ایجاد نکرده است، به نحو اشتراک معنوی است یعنی همان مفهوم باقی مانده است، منتهی مصادیق جدیدی برای آن کشف شده است، مثل رزق است که رزق مادی و معنوی دو اصطلاح نیست، حقیقت و مجاز که نوع اول بود نیست، اشتراک لفظی که نوع دوم بود نیست، بلکه اشتراک معنوی است، این سه نوع متصور است

نظریه ویتگنشتاین هم نظریه دیگری است جای خود شباهت‌های خانوادگی است که اگر کسی آن را بپذیرد یک مواردی هم ممکن است از آن قبیل باشد.

راجع به نظریه شباهت‌های خانوادگی ویتگنشتاین حدود بیست سال پیش در اصول که شروع کرده بودیم مفصل بحث کردیم.

بنابراین یک طیف وسیعی از استعمالات قرآنی را استعمالات کتاب در زبان عرب و به ویژه در قرآن می‌بینیم که از همان کتاب مصدر به معنای مکتوب است؛

۱- از همان نگارش شده یک کلمه شروع می‌شود، یک کلمه که نوشته می‌شود مکتوب است.

۲- تا آنجا که توسعه پیدا می‌کند و در حد یک صفحه و دو صفحه که نامه می‌شود.

۳- تا جایی که وسیع‌تر می‌شود به شکل کتاب می‌شود با درجاتی که دارد.

۴- تا وقتی که کتاب به معنای کتاب الهی نازل شده در می‌آید که صحف است

۵- تا کتاب به معنای مکتوب قرآن است این کتاب خاص

همه اینها درجات و مراتب و انواعی است که در مکتوب به معنای نوشتار لفظی که با نوعی از قلم، حروف به هم ضمیمه می‌شود و تولید الفاظ و نوشتاری می‌شود که مدالیلی دارد. اینها همه در این معناست.

اما گاهی کتاب از مکتوب و نوشتار بیرون می‌آید، نوشتار مادی قلم ظاهری بیرون می‌آید به سمت نوشتار فرامادی می‌رود اموری که معقول است و فراتر از ماده است، این همان **﴿کِتَابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾**، آن کتاب اعمالی که گفته می‌شود و امثال اینها که نوعی نگارش است ولی نگارش در فاز و تراز فراتر از این شکل‌های ظاهری و مادی، یک شکل‌های معنوی و معقول و فرا مادی.

از آن هم بالاتر می‌آید، مکتوب هم خلق، تجلی الهی که همه عالم کتاب و نوشتار می‌شود، منتهی این نوشتار، نوشتار به معنای خلق است، لفظ خیلی تعمیم پیدا کرده است.

به معنای وضع و تکلیف هم هست. **﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ﴾**[[4]](#footnote-4) و یا تنوعی است که در این هست یا به نحو حقیقت و مجاز است یا به نحو اشتراک لفظی است و ممکن است کسی به نحو اشتراک معنوی بگوید. مثل رزق بگوید یک معنای عامی متصور است که تمام این مراتب مادی و معنوی، ظاهری و باطنی از جعل و نوشتار مشمول این مفهوم است.

## بررسی جمله ذَلِکَ الْکِتَابُ

این فراز که مرکب بود ذا و لام و کاف که جمعاً ذلک شد و اشاره بعیده شد بنا بر معنای اول و الکتاب که مرکب از ال و کتاب بود یک جمله شد.

در این ذَلِکَ الْکِتَابُ از یک منظر دیگر دو احتمال است؛

### احتمال اول

این است که ابتدائاً به ذهن تداعی می‌کند، ذلک مبتدا است و اسم اشاره و کتاب هم مشارالیه است و باید منتظر خبر بعدی باشد که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** می‌شود و خبر دوم هم خبر بعد از خبر هم **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** است. این یک بیان و احتمال.

### احتمال دوم

این است که ذلک مبتدا باشد و الکتاب خبر آن باشد، ذلک اشاره به این کتاب می‌کند و الکتاب. این هم یک احتمال دیگر.

آن احتمال اول ظاهر این است که مواردی که اشاره می‌آید آنچه بعد از آن می‌آید مشارالیه آن است. مشارالیه از توابع اسم اشاره است. این ظاهر است، وقتی اشاره‌ای به کار رود آدم انتظار دارد مشارالیه آن ذکر بشود و اینجا هم ذلک الکتاب تلقی ابتدایی و ظهور اولیه این است که ذلک اسم اشاره است و آن هم صفت آن است و مشارالیه است و این مبتدا می‌شود و باید منتظر خبر باشیم که دو خبر برای آن می‌ماند.

اما احتمال دوم این است که الکتاب، خبر باشد، ذلک مبتدا باشد و الکتاب خبر باشد؛ آن این کتاب است، این احتمال دوم در بادئ امر و نظر خلاف ظاهر است برای اینکه ظهور کلام در این است که الکتاب مشارالیه است، ال هم ال عهدی است. ظهور احتمال اول است.

ذلک الکتاب، آن کتاب، مقصود قرآن است چرا آن گفته است بعد بحث می‌کنیم. این احتمال اول اظهر است.

احتمال اول که ذلک الکتاب اشاره و مشارالیه باشد و مبتدا شود و دو خبر بعد بیاید

اما احتمال دوم که بگوییم ذلک، الکتاب، مثل اینکه بگوییم ذاک الرجل، راجع یک مردی صحبت می‌کردیم، قبلاً می‌گفتیم یک مردی با این ویژگی‌ها هست بعد هم می‌رسیم به طرف می‌گوییم ذاک الرجل، این همان رجلی است که راجع به او صحبت می‌کردیم که یک نوع عهد ذکری این‌جوری می‌شود.

این هم هست که اسم اشاره مبتدا می‌شود و آن معرفه بعدی که با ال آمده خبر آن می‌شود، این هم شایع است و امکان دارد.

منتهی چه زمانی به سمت معنای دوم می‌رویم؟ وقتی که خبری قبل بوده است و یک صحبتی راجع به کتاب و مردی یا امر مشخصی بوده است حالا می‌خواهد بگوید این آن است یا آن این است. اینجا حالت خبر و مبتدایی در خود همین معقول است که احتمال دوم می‌شود.

این دو احتمال که ظاهر احتمال اول است که ذلک و الکتاب مشارالیه است.

اما احتمال دوم مستفاد از بعضی روایات است، این روایات را ملاحظه بفرمایید، این‌ها را از سایت «الوحی» نقل می‌کنم اشکالش این است که اسناد را ذکر نمی‌کند.

# روایات ذیل آیه

احتمال دوم با بعضی از روایات تأیید می‌شود؛

## روایت اول

از جمله روایتی که از معانی الاخبار نقل شده است، امام صادق سلام الله علیه در این روایت در ذیل این آیه می‌فرماید: «هُوَ ذَلِکَ اَلْکِتَابُ اَلَّذِی أَخْبَرْتُ أَنْبِیَائِیَ اَلسَّالِفِینَ أَنِّی سَأُنْزِلُهُ عَلَیْکَ یَا مُحَمَّدُ»[[5]](#footnote-5)

## روایت دوم

امام عسکری صلوات الله و سلامه علیه فرمودند: «هُوَ اَلْقُرْآنُ اَلَّذِی اُفْتُتِحَ بِ الم هُوَ ذٰلِکَ اَلْکِتٰابُ اَلَّذِی أَخْبَرْتُ بِهِ مُوسَی فَمَنْ بَعْدَهُ مِنَ اَلْأَنْبِیَاءِ فَأَخْبَرُوا بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنْ سَأُنْزِلُ عَلَیْکَ یَا مُحَمَّدُ»[[6]](#footnote-6)

اینها همه احتمال دوم را تقویت می‌کند. که ذلک الکتاب، ال اشاره به عهد ذکری است و آن وعده‌ای که به انبیای الهی داده شد که قرآن که مهیمن بر کتب هست نازل خواهد شد.

## روایت سوم

این از مناقب نقل شده است و در بحار آمده است و از ابن عباس است و از معصوم نیست، ابن عباس به عنوان یک مفسر در حد مؤید می‌شود به کلمات او توجه کرد؛ «فِی قَوْلِهِ تَعَالَی: **﴿ذٰلِکَ اَلْکِتٰابُ﴾** یَعْنِی اَلْقُرْآنَ وَ هُوَ اَلَّذِی وَعَدَ اَللَّهُ مُوسَی وَ عِیسَی أَنَّهُ یَنْزِلُ عَلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی آخِرِ اَلزَّمَانِ هُوَ هَذَا»[[7]](#footnote-7)

این سه روایت را حداقل در اینجا می‌بینیم که این احتمال را تقویت می‌کند.

اگر این روایات را بپذیریم آن وقت معنای دوم می‌شود ذلک الکتاب یک جمله تامه است، مبتدا و خبر دارد، ذلک الکتاب.

اگر این احتمال دوم را بگیریم که مستند به این سه روایتی است که دو تا از معانی الاخبار است و از معصوم و از امام صادق و امام عسکری علیهماالسلام است و یکی شاهد و مؤیدی است که از ابن عباس نقل شده است.

# بررسی کلمه ذلک

به بحث دیگری برگردیم و آن اینکه چرا اینجا ذلک گفته شده است؟

این کتاب دم دست است و نزدیک است، ابتدا به ذهن می‌آید بگوید هذا الکتاب، در جای دیگر قرآن وجود دارد **﴿هَٰذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ﴾**[[8]](#footnote-8)، نسبت به قرآن هذا به کار رفته است، در اشاره به قرآن در جاهای متعدد هذا به کار رفته است.

و بعضی از جاها، اشاره قریب نیست بلکه اشاره بعید است مثل اینجا، ذلک است، پس در اشاره به قرآن گاهی اشاره قریبه شده است و گاهی اشاره بعیده شده است.

اشاره قریبه می‌شود طبیعی است که متکلم با مخاطب صحبت می‌کند این کتاب هم در ذهن آن‌ها مجسم است و حضور دارد و لذا شکل طبیعی این است که بگویید هذا.

آنجا که اشاره بعیده می‌آورد یک مؤونه زائده می‌خواهد.

پس در اشاره به قرآن هم اشاره قریبه هست و هم اشاره بعیده، اشاره قریبه علی‌القاعده است، مأنوس‌تر است و مؤونه زائده نمی‌خواهد اما اشاره بعیده مؤونه زائده دارد، وجه این مؤونه زائده را باید پیدا کرد.

## وجوه اشاره بعیده

وجوهی که برای این می‌شود ذکر کرد چند تا است.

۱- مبتنی بر احتمال دوم در ذلک الکتاب است، احتمال دوم این بود که ذلک کتاب یک جمله خبریه تامه باشد؛ **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** و بنابراین احتمال دوم ممکن است کسی بگوید ذلک اشاره بعیده است. این را علامه طباطبایی و آقای جوادی آملی نفرموده‌اند.

ذَلِکَ الْکِتَابُ، ذلک اشاره به آن وعده انبیاء پیشین است و قرن‌ها گذشته است و دور است، ذلک یعنی آن که در کلام معصومین و انبیاء سلف وعده داده شد، الکتاب، ال هم حضوری می‌شود. این کتابی که الان شما می‌بینید. اینجا در ذلک تجوزی هم نیست، اشاره بعیده به کار رفته است و این اشاره بعیده به این کتاب موجود الان نیست، اشاره به آن وعده پیشینیان است. وعده هم فاصله افتاده است.

ذلک وعده نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و انبیاء سلف علیهم‌السلام یک چیزی است که در وعاء خود که وعاء با فاصله‌ای است از ما، وعده‌ای وجود داشته است، می‌گوییم آن وعده این است؛ ذلک الوعد، ذلک الکتاب الذی وعد به الانبیاء هذا الکتاب است که ال، ال حضوری می‌شود و معنای دوم این ذلک خیلی طبیعی است.

این یک وجه است بنا بر احتمال دوم که ذَلِکَ الْکِتَابُ را جمله خبریه تامه بگیریم خیلی روان و طبیعی است. ذَلِکَ الْکِتَابُ، مثل اینکه راجع به مردی صحبت می‌کردیم، بعد به هم رسیدیم من به او می‌گویم؛ ذاک الرجل، یا اگر اینجا نباشد می‌گوییم ذلک آن مردی که صحبت می‌کردیم آن الرجل. این وجه اول است که بنا بر احتمال دوم در ذَلِکَ الْکِتَابُ طبیعی می‌شود.

۲- اگر ذَلِکَ الْکِتَابُ را اشاره و مشارالیه بگیریم، بگوییم ذَلِکَ الْکِتَابُ، کل آن مبتدا است و خبر آن نیامده است، آن وقت اینجا وجوه دیگری برای کاربرد ذلک باید بگوییم که چرا این اشاره بعیده به کار رفته است.

در این وجه دوم که بنا بر احتمال اول در ذَلِکَ الْکِتَابُ است ممکن است کسی بگوید مقصود کتاب در اینجا آن کتاب اصلی عالم غیب است، ام الکتاب است، وقتی می‌گوید **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** اشاره به اصل قرآن که در عالم غیب است، **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** آن کتابی که در علم الله است و در مراتب عالیه است و هنوز نازل نشده است و قبل از نزول هست و این تجلی آن است، آن کتاب را می‌گوید.

این وجه دوم است که مقصود از کتاب، همان کتاب در مراتب عالیه و قبل از نزول باشد. این وجه دوم است و ذلک که می‌گوید چون دور از ما هست. این وجه خیلی قوی نیست، برای اینکه ظاهر الکتاب، همین کتاب نازل شده است.

۳- این است که کتاب نازل شده به ایدینا است ولی اشاره بعیده در اینجا به کار رفته است، لتعظیم.

گاهی امر کنار دست ما و نزدیک را با الفاظ اشاره بعیده به کار می‌بریم برای تعظیم، می‌گوییم آن، نمی‌گوییم این، یک فخامتی و تعظیمی در مواردی وجود دارد در کاربرد الفاظ و اشارات بعیده.

سخن من این است، یک وقت می‌گوییم سخن من آن است، یک فخامتی پیدا می‌کند. گاهی در سخنرانی‌ها گفته می‌شود: سخن ما آن است یک فخامتی پیدا می‌کند تا بگوییم این است، اینجا هم **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾**.

لذا آنجا که می‌گوید **﴿هَٰذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ﴾** می‌خواهد بگوید همان که ما با آن مأنوس هستیم در دسترس است، دانی و نزدیک است وقتی می‌گوید ذَلِکَ الْکِتَابُ یعنی چیزی که خیلی شأن بالایی دارد. این سه احتمال در ذلک است.

1. - سوره نمل، آیه ۲۹ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مطففین، آیات ۲۰ و ۲۱ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره آل عمران، آیه ۴۵ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره بقره، آیه ۱۸۳ [↑](#footnote-ref-4)
5. [معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج1، ص26.](http://lib.eshia.ir/15257/1/26/%D8%A3%D9%86%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D8%A6%D9%8A) [↑](#footnote-ref-5)
6. [معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج1، ص25.](http://lib.eshia.ir/15257/1/25/%D8%A3%D8%AE%D8%A8%D8%B1%D8%AA) [↑](#footnote-ref-6)
7. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج35، ص397.](http://lib.eshia.ir/71860/35/397/%D9%88%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره انعام، آیه ۹۲ [↑](#footnote-ref-8)